

## دولت و ابزارهای الزام به شریعت

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی<sup>۱</sup>

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

### خلاصه

اجرای احکام اسلامی در جامعه، به فراهم آمدن زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاصی نیاز دارد و به همین دلیل است که شریعت به تدریج به پیامبر نازل گردید و رسول خدا هم به تدریج آن را به اجرا گذاشت. تحلیل متفکران اسلامی از این سیر تاریخی آن است که تا وقتی ظرفیتهای فکری و روانی برای پذیرش احکام در شهروندان وجود نداشته باشد، اصرار به اجرای آنها، نه تنها سودی ندارد بلکه می‌تواند به پیامدهای منفی و به خصوص دین‌گریزی بیانجامد.

کلیدواژه‌ها: فقه، تحمیل، مسئولیت دولت، تسهیل

نویسنده مسئول: حجت الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه قم و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail:m.soroosh.mahallati@gmail.com

### طرح مسئله

شهروندانی که در یک کشور زندگی می‌کنند، از نظر علایق و گرایشهای دینی متفاوتند و حتی اگر قاطبه آنان پیرو یک مذهب باشند، باز هم از نظر عمق ایمان یکسان نبوده و در پابندی به دستورات دینی، برخی ضعیف و یا متوسط می‌باشند. در این صورت، چگونه می‌توان حکومت را مسئول اجرای شریعت در جامعه دانست تا دینی زندگی کردن را در میان شهروندان، رواج دهد و آنان را به رعایت موازین شرعی در رفتارهایشان وادار نماید؟

سکولارها، چون دخالت حکومت در امور دینی را نمی‌پذیرند و دین را هم موضوعی شخصی قلمداد می‌کنند، پاسخ روشنی به این سؤال دارند و به طور کلی چنین مسئولیتی را از دولت نفی می‌کنند، ولی مسامانی که به شریعتی فراگیر در امور دنیوی باور دارند و حکومت را هم نسبت به شریعت بی تفاوت نمی‌دانند، چه پاسخی داشته و چه راهکاری ارائه می‌کنند؟

قاعداً در این باره دو راهکار اساسی وجود دارد:

یکی آنکه چون حکومت دینی همه «اهرمهای قدرت» را در اختیار دارد، لذا باید آنها را به کار گرفته تا دین را در «زوایای زندگی» شهروندان وارد و حاکم سازد. حکومت علاوه بر ابزار پلیس و نیروهای امنیتی، از ابزارهای مادی، اقتصادی و فرهنگی هم برخوردار است و وقتی این مجموعه در یک مدیریت متمرکز و هماهنگ عمل کند، جلوی خلاف شرع گرفته می‌شود، تصور کنید که از یک سو پلیس با افراد بدحجاب برخورد کند و از سوی دیگر در ادارات به آنها خدمتی ارائه نشود و از ورود آنها به فضاهای عمومی مانند پارک و سینما، جلوگیری کند و از سوی دیگر آنها از خدمات عمومی، مانند مترو محروم نماید و در دبیرستان و دانشگاه، از ورود یا ادامه تحصیل آنها ممانعت به عمل آورد و قهرأ کسی جرأت بدحجابی نخواهد داشت و همین طور گناهان علنی دیگر.

راهکار دوم آن است که دولت باید زمینه‌های دینی زندگی کردن مردم را با استفاده از ابزارهای فرهنگی و تقویت ایمان فراهم آورد و استفاده از ابزارهای دیگر، به «شرایط خاص» که زمینه‌های موفقیت آن وجود دارد و در عمل به تقویت بنیاد اعتقادی و اخلاقی شهروندان می‌انجامد، محدود است. این مقاله، در صدد تبیین و استدلال بر نظریه دوم است و در ضمن به نقد و بررسی نظریه اول نیز می‌پردازد.

### فلسفه ارائه تدریجی شریعت

از نظر تاریخی مسلم است که پیامبر خدا، احکام اسلامی را به «تدریج» به مردم اعلام کرد و در حالی که در سالهای اولیه بعثت، تکالیف و وظایف مسلمانان بسیار اندک و محدود بود، در سالهای بعد، آرام آرام، گستره شریعت، توسعه یافت و بر احکام افزوده گردید.

ولی آیا این شیوه تشریح و بیان، یک حادثه اتفاقی بود که ارزش تحلیل و تأمل ندارد؟! و یا این شیوه ناشی از آماده نبودن قوانین و احکام مورد نیاز انسانها و در نتیجه معطل شدن آنها بود؟! و یا تأخیر در تشریح برخی احکام به دلیل ابهام در تصمیم‌گیری و تردید در جعل آنها بوده است؟! و یا شارع در اعلام یک باره و تشریح دفعی احکام، احساس ترس و نگرانی می‌کرده و از جرأت و جسارت لازم برای گفتن صریح و سریع برخی تصمیمات، برخوردار نبوده است؟! و یا ...

متفکران اسلامی که به «حکمت الهی» در تشریح اعتقاد دارند، هیچ یک از این احتمالات را مطرح نکرده و نمی‌کنند. از نظر آنها، «تدریج در تشریح» مبتنی بر یک «درک حکیمانه» و نگاه واقع بینانه به وضع زندگی بشر است. زیرا اگر «شریعت» باید به اقتضای «طبیعت» بشر باشد، چون تغییر خلق و خو و تصحیح رفتارها، امری تدریجی است، لذا شریعت هم باید با رعایت آن «تدریجی» بیان شود تا به مرور زمینه‌های عینیت یافتن آن به وجود آید.

دانشمندان اسلامی که نگاهی عاقلانه به فقه و نگاهی حکیمانه به تشریح دارند، می‌گویند: تشریح دفعی و یک باره احکام در آغاز بعثت و در حالی که هنوز روحیات جاهلیت و سنن جاهلی در بین تازه مسلمانان رسوخ داشت، عملاً آرمان پیامبر را به «شکست» می‌رساند، زیرا مسلمانان که «تحمّل» مدل جدید زندگی را نداشتند، نه تنها آن را نمی‌پذیرفتند، بلکه از بقیه اعتقادات دینی هم عقب نشینی کرده و آیین جدید را به کلی طرد می‌کردند. پس پیامبر با توجه به «اصل تدریج»، با مردم و برخی از رفتارهای غلط آنها همراهی می‌کند تا به مرور زمینه‌های جایگزین کردن مدل جدید زندگی فراهم شود.

این موضوع مهم که الهام بخش «شیوه اجرای احکام دینی» است در علوم مختلف اسلامی از جمله کلام، تفسیر، حدیث، فقه و اصول مورد توجه علما قرار گرفته و هر کدام از زاویه‌ای، آن را مطرح و تأیید کرده‌اند. میرزای قمی از جنبه سیاسی به موضوع نگاه می‌کند و می‌گوید:

«پیامبر در آغاز با مدارا و مسامحه با توانگران و منحرفان برخورد می‌کرد تا به تدریج بر قوت اسلام افزوده شده و بنیان جامعه اسلامی قدرت یابد.»

میرزای آشتیانی نگاهی ترتیبی به موضوع دارد و می‌گوید:

«اسلام احکام خود را به تدریج ارائه کرده تا در مردم میل و رغبت به پذیرفتن آنها به وجود آید. چرا که اکثر انسانها انگیزه‌های قوی برای تن دادن به تکالیف نداشته و اگر سهولت رعایت نشود، آنان از شریعت فاصله می‌گیرند.»

و عالمان اصولی وقتی با این اعتراض مواجه می‌شوند که: چرا در بیان احکام که توسط پیامبر و ائمه صورت گرفته، گاه بین ذکر «قید» یک حکم، با بیان اصل «حکم» فاصله می‌افتد و برخلاف شیوه متعارف، تقیید و تخصیص، با تأخیر ارائه می‌شود، از همین مبنا استفاده کرده و مانند شیخ انصاری گفته‌اند:

«همان‌گونه که اصل بیان تکالیف به تدریج صورت گرفته با اینکه همه مکلفان دارای تکلیف واحدند، تقیید و تخصیص برای ادله عام و مطلق هم به تدریج صورت گرفته و مردم برای ترک برخی از واجبات یا انجام برخی محرمات به اقتضای حکم ظاهری، آزاد گذاشته شده‌اند.»

در لابه‌لای این مباحث دقیق که در دانش اصول فقه مطرح شده و در اینجا نمی‌توان به تفصیل آن را ارائه کرد، نه تنها «سیر تدریجی» تحول در رفتار انسانها تا رسیدن به نقطه مطلوب دین، «معقول» تلقی گردیده، بلکه بالاتر از آن، امری «لازم و ضروری» شمرده شده که بی‌اعتنایی به آن، پیامدهایی منفی به جای می‌گذارد و به تعبیر حضرت امام خمینی (ره)، به «فساد» می‌انجامد؛ برای اینکه چنین فساد در جامعه اتفاق نیافتد و دین‌گریزی رخ ندهد، «باید» با بیان تدریجی احکام، گاه آنچه که «حرام» است، «آزاد» گذاشته شود، چرا که اگر احکام شرعی یک باره صادر شود، موجب فساد و تباهی در میان مردم است:

«یمكن جعل الاباحه فی مورد فیه اقتضاء الحرمة و النهی و لكن یمنع مانع عن النهی عنه فعلاً فإن الاحکام الشرعیة لم تصدر دفعة واحدة لاستئزاه الفساد، بل صدرت تدریجاً...»

و همان‌گونه که این مباحث نشان می‌دهد، در نزد عالمان عقل‌گرا و مصلحت‌اندیش شیعه، «مصلحت تدریج» چندان ضروری و مهم است که به دلیل چنین مصلحتی، شرع مقدس، از احکام واقعی خود صرف نظر می‌کند تا مبدا اصرار بر رعایت «احکام واقعی»، بدون در نظر گرفتن زمینه‌های مناسب اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی، به عوارض منفی از قبیل "دین‌گریزی" بیانجامد. لذا علمای بزرگ اصول مانند آیت‌الله خوئی می‌گویند که احکام دینی به تدریج بیان شده تا دینداری بر مردم تسهیل شده و آنها به

شریعت رغبت و تمایل پیدا کنند و این مصلحت تسهیل و ترغیب، از مصلحت ملاکات واقعی احکام که از دست می‌رود، قویتر و مهمتر است:

«إنّ بیان الاحکام کان علی نحو التدریج لمصلحة التسهیل علی الناس، نظراً الی أنّ بیانها دفعة واحدة یوجب المشقة علیهم و طبعاً توجب النفرة و الاعراض عن الدین و من الطبیعی أنّ هذا مفسدة تقتضی ان یکون بیانها علی نحو التدریج لیرغب الناس فیہ رغم أنّ متعلقاتها مشتملة علی المصالح و المفاسد من الاول، فتأخیر الدیان لمصلحة التسهیل علی الناس و رغبتهم فی الدین و من الواضح أنّ هذه المصلحة اقوی من مصلحة الواقع التي تفوت عن المکلف.»

نگارنده وقتی به این مباحث در فقه و اصول می‌رسد، شگفت زده می‌شود که فقها در تحلیل شریعت، چقدر حکیمانه نظر داده و چگونه دین را بر اساس معیاری عقلانی تبیین کرده‌اند، مثلاً در عبارت فوق، آیت الهه خوئی به این نکات اشاره کرده است:

(الف) تسهیل بر مردم، یک مصلحت مهم است.

(ب) شرع مقدس خود را ملزم به رعایت این مصلحت می‌داند.

(ج) ارائه یک باره احکام، برای مردم مشقت آفرین است.

(د) در سختی و تنگنا قرار دادن مردم، به نفع از دین و دین‌گریزی می‌انجامد.

(ه) برای رعایت این مصلحت، گاه باید از مصلحت احکام واقعی صرف نظر کرد و از طرح آنها چشم‌پوشی کرد.

(و) رعایت جاذبه دین توأم با تسهیل، از رعایت احکام واقعی خداوند، مهمتر است.

حال سؤال این است که اگر این اصول شش‌گانه، مبنای عقلی متقن دارد و در اصول فقه پذیرفته شده‌اند، آیا می‌توان آنها را به دوره پیامبر اسلام محدود ساخت؟ و آیا احکام عقلی از نظر زمانی تخصیص پذیر است؟ و آیا می‌توان گفت که در عصر رسول خدا (ص)، در جهت رعایت این اصول، تسهیل بر مردم جاهلیت و تدریج در بیان شریعت و تکالیف، ضرورت داشته، ولی پس از آن این اصول باطل شده است؟

آیا هیچ عاقلی این اصول را چنین تأویل و تفسیر می‌کند که:

(الف) تسهیل بر «مشرکان جزیره العرب» مصلحت مهمی بوده است،

(ب) اسلام خود را ملزم به رعایت مصلحت «ساکنان حجاز» می‌دانسته است،

(ج) ارائه یک باره احکام، برای مردم «دوره پیامبر» سخت بوده است،

(د) در سختی قرار دادن «مردم جزیره العرب»، موجب نفع از دین بوده است،

(ه) برای مصلحت مردم «آن دوره»، گاه از مصلحت احکام واقعی صرف نظر می‌شده است،

(و) رعایت جاذبه دین در حق «اعراب بدوی»، از رعایت احکام واقعی خداوند مهمتر بوده است.

اگر عقل این‌گونه تقييدها را نفی می‌کند و بر عموم و شمول آن اصول و حاکمیت پیوسته و دائمی آنها حکم می‌کند، پس چرا در عصر حاضر، نباید آنها را در نظر گرفته و چرا در این زمان نباید با توجه به آنها، برای «اجرای احکام دینی»، برنامه ریزی کرد؟ و چرا توقع بر این است که یک باره همه احکام در سطح جامعه به اجرا درآید؟ و چرا معتقدیم که دولت اسلامی باید با بسیج همه امکانات خود، یک باره راههای مخالفت را به روی همه شهردان ببندد؟ آیا «دیروز» نفع از دین یک مانع موجه برای صرف نظر کردن از اجرای شریعت بود، ولی «امروز» نفع از دین محذوری ندارد؟

## منابع

- ۱- میرزای قمی، ابوالقاسم. القوانین المحکمه. ج ۴. قم: احیاء الکتب الاسلامیه؛ ۱۴۳۰، ۳۹۳.
- ۲- آشتیانی، میرزا محمد حسن. الرسائل التسع. قم: زهیر-کنگره علامه آشتیانی؛ ۱۴۲۵، ۹۱.
- ۳- انصاری، مرتضی. فرائد الاصول. ج ۴. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری؛ ۱۴۱۵، ۹۵.
- ۴- خمینی، روح اله، تنقیح الاصول. ج ۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۴۱۸، ۲۶۴.
- ۵- خوئی، ابوالقاسم. محاضرات فی اصول الفقه. ج ۴. قم: مؤسسه احیاء الآثار الامام الخوئی؛ ۱۴۲۲، ۴۸۳.